

مشکل تئاتر؟!!

نظرخواهی

■ اشاره:

مشکل، فقط تئاتر نیست؛ شاید در مقوله تبلیغ یا پیام‌رسانی به مفهوم کلی، اعم از سینما و موسیقی و نقاشی و... حتی ادبیات، مشکل سیاست‌گذاری، عمیق‌تر و گسترده‌تر باشد و شاید اگر روزی حصار تبلیغات کاذب و در عین حال همه‌جانبه و حساب‌شده، از روی سینمای ما برداشته شود و مشکلات بنیادی آن در روند و سمت و سو و جهت‌گیری و ابزار و عوامل، مشهود گردد، نتیجه حاصله حتی حیرت و تأثر افراد عادی را برانگیزد.

بنابراین پرداختن به معضل تئاتر و کندوکاو در عوامل ضعف این رشته دال بر این نیست که مقوله‌های دیگر هنر امن و امان است، بلکه تئاتر به این جهت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که می‌تواند در سطحی بسیار گسترده و فراگیر و با استفاده از امکانات مردمی، به کار گرفته شود و تأثیرگذار باشد. این خاصیت و خصوصیت، هر ذهن نقاد و دل‌سوخته‌ای را وامی‌دارد تا در جهت رفع موانع و مشکلات این رشته تلاش کند.

براین اساس، مجله «سوره» مصمم شده است طی گفتگوهایی با صاحب‌نظران، دست‌اندرکاران و هنرمندان این رشته، گامهایی در جهت روشنایی مسیر و رفع مشکلات بردارد. در اینجا بخش سوم این گفتگوها از نظرتان می‌گذرد.

* دکتر محمود عزیزی

بسم الله الرحمن الرحيم. اصولاً مشکل تئاتر ایران نداشتن يك هويت مشخص است. برای رسیدن به این هويت مشخص باید از ورای مجموعه شیوه‌های نمایشی موجود در ایران چیزی را استخراج کنیم و مدون نماییم که مبنای ارزشهای دراماتیک و شیوه اجرایی تئاتر این جامعه باشد. از این طریق است که ما می‌توانیم



به يك هويت تئاتری و به يك شناسنامه تئاتری برسیم، که این هم ریشه در عمق فرهنگ موجود در ایران خواهد داشت، چه از نقطه نظر اعتقادی چه از نقطه نظر رسم و رسومات حاکم بر این جامعه، چه از نقطه نظر ارزشهای فولکلوریک. در این صورت است که ما می‌توانیم عرض اندام بکنیم و به عنوان يك شیوه تئاتر منطقه‌ای همراه با ارزشهای برون‌مرزی و یا «مرز فضایی» حضور طبیعی خودمان را اعلام نماییم. این نهایتاً در چهارچوب مرکزی امکان‌پذیر خواهد بود که در آنجا هم توان نمونه‌سازی باشد و هم زمان تجربه طولانی. و از ورای این تجربیات طولانی است که می‌توان به گونه‌ای مثل کنسرواتوارهای غرب مدرسه‌ای ساخت و آموزشگاهی تدارک دید و نیروهایی را آموزش داد. و رفته‌رفته از مجموعه این تلاشهاست که نهایتاً ما می‌توانیم يك هیات کلی از مجموعه شیوه‌های موجود در ایران را به عنوان تئاترهای رسمی مملکتمان، در هر جای دنیا عرضه کنیم. چون از ارزشهای پایدار، از ارزشهای اصیل برخوردار است، طبیعی است که هر جایی می‌تواند رونق داشته باشد و جایگاه ویژه خود را بیابد. این را اگر بخواهیم خیلی خلاصه کنیم، از مجموعه سیاست‌گذاری‌های مرکز هنرهای نمایشی، آن جنبه‌ای که مربوط به ارزشگذاری و مدون کردن ارزشهای موجود در شیوه‌های اجرایی متون سنتی است، ما می‌توانیم چیزی را مثل کنسرواتوار در نظر بگیریم. ایجاد کنسرواتوار

رقابتی با مراکز آموزشی رسمی نیست؛ جزء ضروری بخش عملی تئاتر است که ما نیاز مبرمی به آن داریم.

در چند دهه گذشته هر بار تئاتر توانسته اوراقی را به خودش اختصاص دهد، این اوراق جریانی نبوده؛ بلکه متعلق به يك فردی بوده که يك حرکتی کرده و با از بین رفتن آن فرد یا کنارگیری او، آن جریان، آن موضوع تئاتری هم از بین رفته، صرفاً به خاطر اینکه ریشه در عمق ارزشهای حاکم بر شیوه‌های اجرایی این منطقه نداشته. در واقع ما اگر بتوانیم يك کنسرواتوار داشته باشیم، سه سال دوره آموزشی ببینیم و در جوار آن، گروه تحقیق بتواند ارزشهای موجود در شیوه‌های اجرای نمایشهای سنتی ما را مدون بکند و هم‌زمان آذوقه پرورش و آذوقه دروس آموزشگاه کنسرواتوار ما را مهیا کند، ما می‌توانیم در آینده‌ای نه چندان دور با تئاتر خالص ایرانی حرکتی داشته باشیم و در کنارش بعدها می‌توانیم تئاتر مدرن را معنا بدهیم و نهایتاً شیوه‌های مدرن موجود در جهان را هم تجربه کنیم.

* سعید کشن‌فلاح:

بسم الله الرحمن الرحيم. قبل از هر چیز اگر به اصل و ریشه معضل بخواهیم برگردیم باید به فقدان يك سیاست‌گذاری مدون و دقیق اشاره بکنیم. البته این مساله مربوط به حالا هم نمی‌شود و بایستی گفت که از گذشته این معضل وجود داشته و اثرش تا به امروز منتقل شده و باقی مانده و تحت تأثیر بحرانهای فرهنگی که پیش آمده، پیچیده‌تر شده. امروزه فقدان این سیاست‌گذاری مشخص و مدون موجب شده مقیاس و معیار مشخصی برای اینکه بدانیم تئاتر ما در چه جایگاهی است و به کجا باید برود و چه کار بایستی کرد که مشکلات سر راهش برطرف شود، نداریم. مشکل اساسی که در اثر این



عدم سیاست‌گذاری دامن‌گیر تئاتر ما می‌شود این است که ما متن نمایشی به عنوان تفکر و ایده اولیه برای شروع یک کار نمایشی، که در اصل باید گفت تاثیر عمده را از این نوع سیاست‌گذاری باید بپذیرد، نداریم؛ یا اگر داریم بسیار پراکنده است و با نظرات و سلیقه‌های شخصی بیشتر آمیخته است تا با یک هدفمندی دقیق و روشن و مشخص. اگر این امر به عهده خود هنرمند نهاد بشود، وجود دخالت‌های شخصی و گرایش‌های مختلف فکری که بین هنرمندان وجود دارد و تاثیراتی که در بسیاری مواقع بشدت بر تفکر و بینش و نوع پرداخت و نگارش آثارشان می‌بینیم مانع از آن می‌شود که به فکر یک نظام تازه، درست و متناسب با تحولات موجود جامعه بیفتند.

اگر این سیاست‌گذاری از جانب مسئولین و کارگزاران هنر این مملکت انجام بگیرد و تحت کنترل هوشمندانه واقع شود، رشد و ارتقای جامعه ما ممکن می‌گردد. این مهم نیاز به همفکری و همدلی سرمداران این جریان دارد که گاه متأسفانه به خاطر عدم شناخت صورت گرفته و گاه به دلیل سرعت جریان‌های فکری و حرکت‌های جامعه. به این معنا که برای جلوگیری از تعطیل شدن جریان‌های هنری در مملکت، برنامه‌های کوتاه‌مدتی را پیش‌بینی کرده‌اند و تا آن برنامه برگزار شده، دوباره یک حرکت و تحول جدید و یک رشد سریع در جامعه شکل گرفته که آن حرکت، دیگر پاسخگوی آن نیاز نبوده و در نتیجه یک کار اساسی و اصولی در این زمینه صورت نگرفته است.

در جهت هدایت این برنامه‌ریزی بیش از هرچیز به اعتقاد من نیاز به پژوهش است، نیاز به همفکری و یویایی هنرمندان زمان ماست که متناسب با این حرکت‌های متفاوت، مداوم و سریع و با ارزش جامعه‌مان بتوان طرح و برنامه ارائه کرد؛ بتوان حرکتی به وجود آورد و به راه و روشی دست یافت که هنر متناسب با این جامعه عرضه بشود.

متأسفانه در بخش‌های عمده‌ای از نمایش‌های ما تقلید کورکورانه‌ای از سبک‌های خارجی به

چشم می‌خورد. یکی از دلایلش این است که ما سابقه طولانی و عمیقی در زمینه تئاتر نداریم؛ حرکت‌هایی هم که در طول تاریخ خیلی محدود و کوتاه تئاتر این جامعه و این مملکت پیش آمده گاهی به قدری ناچیز بوده و گاهی چنان متوقف شده که یا امیدی به رشدش نبوده و یا کسی انگیزه‌ای نداشته برای ادامه حرکت. سیل جریان‌های غرب‌گرا یا شرق‌گرایی که در جامعه ما جاری شده، به این دلیل بوده که طبقه روشنفکر و هنرمند ما احساس کرده‌اند که آنچه هست در غرب است و ما خودمان چیزی نداریم، در حالی که اگر حتی بر تعزیه، به عنوان هنر بومی نمایشی جامعه خودمان تأمل کنیم، می‌بینیم که بسیاری عناصر نمایشی قوی دارد که شناخته نشده و تلاشی در جهت شناسایی‌اش صورت نگرفته و یا اگر صورت گرفته به عمل درنیامده و منجر به ایجاد هنر ملی با گرایش‌های فکری و بینشی متناسب با جامعه ما نشده. در نتیجه این تقلید کورکورانه، سیل متون ترجمه به جامعه ما جاری شده و هیچ قیدی هم برای پالایش آن مقرر نشده.

البته منظور من این نیست که ما با جریان‌های نمایشی در غرب یا شرق یا جوامع دیگر آشنا نشویم، برای اینکه آشنایی با اینها را من خودم جزو ضروریات می‌دانم، به شرط حفظ استقلال وجودی خودمان، تا جایی که ما بتوانیم در نهایت تئاتر ایرانی داشته باشیم؛ تئاتر ایرانی متناسب با فرهنگ خودمان، متناسب با بینش و دانش خودمان، با بهره‌گیری از عوامل و عناصری که از طریق آشنایی با فرهنگ‌های دیگر، می‌توانیم به خدمت بگیریم و بدون خودباختگی بتوانیم ان‌شاءالله به این بخش دست پیدا کنیم. این به نظر من عمده‌ترین مشکل است که وجود دارد.

اما برای پالایش این جریان‌های یکی از ابزار مورد نیاز ما پژوهش است و دیگر و مهمتر، وجود یک نقد سالم، که به نظر من جزو ضروریات اولیه تلقی می‌شود. نقد را در جامعه ما متأسفانه آن‌طور که باید و شاید کسی نمی‌شناسد. بسیاری فقط برای اینکه طرح وجودی خودشان را کرده باشند سراغ این قضیه رفته‌اند. بسیاری سراغ این مقوله رفته‌اند به‌خاطر طرح تفکرات و نظریات شخصی.

یک مسأله دیگر عدم هماهنگی بین دستگاه‌هایی است که در این مقوله دست‌اندرکار هستند؛ از دانشگاه گرفته تا سازمان تبلیغات اسلامی تا وزارت ارشاد اسلامی تا بسیاری از مراکز و دیگر نهادهای دیگر که به نوعی با مقوله هنر نمایش سر و کار دارند این عدم هماهنگی موجب سرگردانی بسیاری از کسانی می‌شود که تازه به این وادی پا می‌گذارند. با نیت پاک و سالم

می‌آیند ولی نمی‌دانند باید کجا بروند، از چه کسی تبعیت بکنند، چه راهی برای رسیدن به نتیجه وجود دارد و... تازه وقتی راه را پیدا می‌کنند، به دلیل عدم ارتباط بین این مجامع، نمی‌دانند که چگونه باید آنچه را در توانشان دارند عرضه بکنند. در نتیجه دچار مشکلات و معضلات فراوانی می‌شوند. بین عوامل و عناصر دست‌اندرکار این مقوله باید هماهنگی ایجاد شود. به نحوی که دانشگاه وقتی نیرو تربیت می‌کند در اختیار نهادها و قسمتهای مختلفی که با این مقوله سر و کار دارند قرار بدهد. ان‌شاءالله و با توکل به خدا به واسطه این حرکت‌های باارزش شما در مجله سوره و بقیه نشریاتی که در این مقوله تلاش می‌کنند، کسانی که به دنبال راه‌اندازی یک جریان نقد سالم هستند و تمام عناصر و عواملی که در خدمت رشد و ارتقای این مقوله باارزش هنری هستند، این حرکت سالم به وجود بیاید.



✽ علی منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم. به نظر حقیر مشکل تئاتر کشور ما در سه چیز خلاصه می‌شود: اول تشکیلات تئاتر، دوم بودجه و امکانات، سوم آموزش. فی‌الواقع این سه مشکل، مشکلات بنیادی و محوری تئاتر کشور هستند که مشکلات جزئی‌ترو کوچکتر در داخل و درون این سه سرفصل کلی قرار می‌گیرند.

راه حل این مشکلات سه‌گانه که فی‌الواقع مشکلات کوچکتر و درونی تئاتر کشور را هم به حول و قوه الهی حل خواهد کرد به نظر این حقیر این است که باید یک تشکیلات سراسری در تئاتر کشور به وجود بیاید که اینها از یک مرکزیتی بهره‌مند و تغذیه شده و ارتباط داشته باشند و این مرکزیت بتواند به‌طور عمده پایش را فراتر از تهران بگذارد، به شهرستانها نگاه کند و ارتباط مستقیم با تئاتر شهرستان به صورت تشکیلاتی پیدا کند. طبیعی است که وقتی ما از تشکیلات

تأثیر کشور صحبت می‌کنیم مسئله تأثیر آماتور، تأثیر حرفه‌ای، تأثیر شهرستان و رشد و گسترش و اعتلای تأثیر ملی و مذهبی و همچنین تشکیل گروه‌های تأثیری و نیز عنایت به ارتباط بین‌المللی در تأثیر و عرضه و حضور در مجامع بین‌المللی تماماً در حول این محور که به عنوان تشکیلات تأثیر کشور از آن یاد کردیم می‌تواند قرار بگیرد.

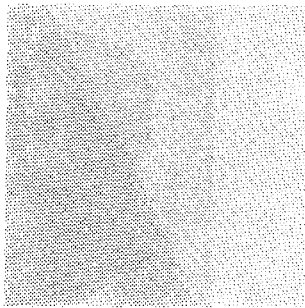
مسئله دوم، مسأله بودجه و امکانات است. امروز وضعیت بودجه و تأثیر اگرچه از سال ۶۷ اندک تغییری پیدا کرده و بهبود یافته و ترمیم شده، ولی به هیچ وجه کفاف حرکت پرشتاب تأثیر را در کشور ما نمی‌دهد و لذا تأمین بودجه از طریق مجاری قانونی، از جمله سازمان برنامه و بودجه و مجلس شورای اسلامی، از اهم راه حل‌های برطرف کردن این مشکل است. ما باید عنایت بکنیم که تأثیر و هنرهای نمایشی یک هنری است که نمی‌تواند به درآمد اتکاء داشته باشد، چرا که اگر بخواد حول و حوش درآمد بگیرد، ناچار و ناگزیر باید سر و کله و اندام ابتدال را هم ملاحظه کرد. لذا باید دولت جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از ابزارهای توسعه فرهنگ، برای تأثیر سرمایه‌گذاری کافی بکند و بخشی از این سرمایه‌گذاری تأمین بودجه است. بخش دیگر ایجاد سالنهای تأثیری در شهرستانهای بزرگ و مراکز استان است که می‌تواند جوانان و اقشار مردم را متوجه تأثیر به عنوان یک هنر ممتاز و فاخر و یک ابزار قوی فرهنگی بکند. باز عنایت دارید که حول و حوش این سرفصل کلی، مسأله تأمین مادی هنرمندان تأثیر، نویسندگان تأثیر و دست‌اندرکاران هنر نمایش نیز قرار دارد. یعنی ما باید بتوانیم سیستمی را ایجاد بکنیم که یک نویسنده متن نمایشی از اینکه نیرو و توانش را برای یک متن نمایشی مصرف می‌کند، احساس ضرر و زیان نکند. این هم فی الواقع در داخل این سرفصل کلی که ما از آن به عنوان تأمین بودجه و امکانات یاد می‌کنیم قرار می‌گیرد. و هکذا مسائلی شبیه به این، که جنبه‌های اقتصادی تأثیر را دربر می‌گیرد و باید به آن عنایت و توجه کافی بشود.

مسئله سوم هم مسأله آموزش تأثیر است که به اعتقاد حقیر آموزش تأثیر هم یکی از مشکلات اساسی تأثیر کشور ماست و ما باید به آن فکر کنیم و راه حل آن هم به نظر بنده گسترش آموزشهای کوتاه مدت، ایجاد کارگاههای عملی و پراوتیک است. تولید متون، چاپ و انتشار کتب پایه در زمینه تأثیر، تالیف و ترجمه آثار ارزشمند در زمینه هنرهای نمایشی، انتشار مواد خواندنی، همه و همه همان‌طور که گفتیم در رابطه با مسأله

آموزش است و از همه اینها اساسی‌تر و مهم‌تر تربیت کادر است. تربیت نیروست. نویسنده، کارگردان و بازیگر: تا کسانی که بیرون از سیستم رسمی آموزش کشور مثل دانشکده‌ها و دانشگاهها هستند و کار تأثیر می‌کنند بتوانند آموزشهایی را ببینند. با توجه به ارزشها و باورهای اعتقادی و فرهنگی و همچنین ارزشهای منبعث از انقلاب اسلامی، ما برای رسیدن به یک نمایش مطلوب در جمهوری اسلامی وظیفه داریم که به تربیت نیرو و کادر توجه کافی و دقت لازم بکنیم تا ان‌شاءالله این نیروها بتوانند در صحنه عمل و تجربه به یک تأثیر ملی و مذهبی مطابق با شئون این نظام مقدس دست پیدا بکنند.

اینها مجموعاً خلاصه و فشرده‌ای است از مشکلات تأثیر کشور و راه حل‌های آن که به صورت علمی و آکادمیک به دست من نیامده است. اینها براساس تجربه، مرآده، گفتگو، بحث و بررسی، نشست و برخاست با هنرمندان تأثیر با ملاحظه تشکیلات تأثیر کشور، وضعیت بودجه تأثیر، وضعیت آموزش تأثیر و نگاه به امکاناتی که در شهرستانها هست و میزان فراز و نشیب‌هایی که تأثیر در تهران و شهرستانها دارد.

و همچنین علاقه‌مندیها و توجهی که نیروهای جوان به مسأله تأثیر دارند و باز امکانات بالقوه‌ای که تأثیر برای حضور و عرضه خودش در روستا، شهر کوچک، شهر بزرگ، شهر صنعتی، شهر سنتی، مزارع، کارخانه‌ها، حوزه، دانشگاه، مدارس و... دارد. براساس مجموعه اینها به دست آمده است. چون این یک کانال یا یک پاساژ یا یک محل عبور خوبی است برای رسیدن به یک هدف بزرگتری که ما از آن به عنوان تعالی انسان، تزکیه انسان، ابلاغ پیام، آموزش و سرگرمی مثبت و مفید یاد می‌کنیم، به علاوه دهها امتیاز و خاصیت دیگری که در درون هنر نمایشی نهفته است. تمام اینها مجموعه‌ای است از مباحث و تجربیات که اینجا به‌طور خلاصه و فشرده خدمت شما عرض کردم و طبیعی است که هیچ ادعایی ندارم که این جمع‌بندی و یا این نگاه حرف اول و آخر است و یا اینکه ناقص نیست. چرا، همه اینها را می‌شود مورد نقد قرار داد و مطالب جدیدتر و جالبتری گفت که طبیعی است ما هم از آن استقبال می‌کنیم و این کار شما هم که به دنبال کسب نظرات و یا نظریات گوناگون در این زمینه هستید یک اقدام بسیار مفیدی است که هم می‌تواند برای برنامه‌ریزان و هم برای مجریان مفید باشد و به کار بیاید و امیدوارم که این برنامه‌ای را که شروع کرده‌اید بتوانید با توفیق کامل دنبال کنید. ما هم به سهم خودمان از آن استفاده خواهیم کرد.



✽ محمود فرهنگ

ریشه این سؤال را می‌توان در گذشته جستجو کرد. بعضیها خیال می‌کنند که تأثیر ما بعد از انقلاب اُفت کرده و به زعم عده‌ای در حال مردن است. اما برعکس تصور آنها، تأثیر قبل از انقلاب وضعی اسفبار داشته است: چون هرچه در گذشته داشتیم از آن خودمان نبوده و اگر جرقه‌هایی هم زده می‌شد، در جهت بیان درد مردم نبوده و بیشتر در مسیر رواج فرهنگ استعماری، به ابتدال کشیدن هنر و بی‌هدفی قرار داشته که در نتیجه تماشاچی فقط به سرگرمی می‌اندیشید و نه تفکر و تعهد. امروز تأثیر ما از این میراث بسیار رنج می‌برد.

رژیم طاغوت در چند جهت روی تأثیر سرمایه‌گذاری کرد. دانشکده هنرهای زیبا و دراماتیک، تأثیر دولتی، تأثیر شهر، جشن هنرها، در بخش کودکان: کانون پرورش فکری، بعد هم لاله‌زار و در بعضی مواقع مراکز دیگری را فقط در جهت مقاصد شوم خود رشد می‌داد، آن هم نه به جهت بویایی بلکه برای مسخ جوانها و رشد هنر مخرب که نیازی و مجالی به برشمردن آنها نیست، هرچند این قصه سر دراز دارد.

نمونه عرضه هنر تأثیر در گذشته جشن هنر شیراز بود که می‌دانیم چگونه هنری عرضه می‌شد. در واقع آن هنر سرانجامی نداشت جز زوال و تباهی و کشاندن تأثیر سنتی به خاک سیاه و ابتدال انسانها و افول ارزشها به نام هنر تأثیر. از دیگر مسائل مهمی که باعث عدم رشد هنر تأثیر قبل از انقلاب می‌شد، مسأله دردست گرفتن تمام سرینخهای فرهنگی-هنری در تمام ابعاد، چه دانشکده‌ها و چه مراکز دیگر توسط رژیم بود. بدین جهت اگر رشدی هم می‌خواست صورت گیرد بیشتر در جهت ضد‌مذهب بود.

تأثیر شهرستانها در گذشته فقط یک شعار توخالی بود و بس، چون ساواک مثل خفاش خونخوار بر تمامی کشور سایه انداخته بود و آنهایی را که سودایی در سر می‌پروراندند، به شکلهای مختلف از میدان به در می‌کرد و یا از

بیان برمی داشت. آنچه ما داشتیم در جهت بقاصد شوم جهانخواران بود: در واقع از خود چیزی نداشتیم، حتی مقدار کمی تا بتوانیم به آنها بیاییم.

در گذشته رشد و آموزش مطرح نبود بلکه طرح شعار توخالی به عنوان تئاتر مدنظر بود. تا اینکه خورشیدی درخشید و خداوند نعمتی را چون انقلاب اسلامی بر ما بخشید. مردم ما با پرداخت خوبیهایی به عظمت تاریخ و دادن ندادیایی بس ارزشمند. به نعمتی بزرگ دست یافتند که این همه هدایا و خونها، سرمایه و ذخایر جهان بشری شدند و نوری بر مملکت تابیدن گرفت که همه ارزشهای یوچ گذشته را مطرود کرد. راه را بر ما نمایاند.

هنر هم از این مقوله جدا نبود و نخواهد بود. تئاتر پس از انقلاب قصد داشت روی پای خود ایستد اما رمق نداشت: میخواست راه برود و حرکت داشته باشد. پا نداشت: میخواست سخن گوید اما زبان گویا نداشت و سرانجام تلاش کرد همراه مردمش باشد و درد آنها را لمس کند. تعهد جهت و احساسش را نداشت. اما کودکی هم در بنار تئاتر قبل از انقلاب متولد شد و آن تحول رزتها در درون هنرمندان بود و پا به میدان نهادن گروهی نوپا، اما سختکوش، متعهد و مدفدار. و در مقابل گروهی خسته اما بی هدف.

یکی از عمده مسائل در تئاتر پس از انقلاب اسلامی را می توان عدم درک و شناخت ارزشهای انقلاب اسلامی به وسیله عمده هنرمندان قبل از انقلاب دانست. فردی که با پول این مردم در دانشگاه این ملت درس خوانده و در رشته ای از تئاتر متخصص شده، حالا به جای اینکه در راه

مانهای این مردم قدم بردارد در خلاف جهت آب شنا می کند، جامعه خود را لمس نکرده و خطاطبین هنر خود را نمی شناسد. این گروه در هوشهایشان پنبه می گذارند که حرفها را نشنوند عینکی به سیاهی شب می زنند تا تحولات و ستاوردها و ارزشها را نبینند و نتیجه این می شود که ما در گذشته برای پایداری رژیم نونخور ستمشاهی انواع هنرها را داشته ایم اما امروز در زمینه انقلاب اسلامی که خونها به پایش نثار شده و جنگ تحمیلی که ارزشهای بسیاری را ما به بازگردانید و فرهنگ غنی و اسلامی جبهه ها، هنوز آثار خوب و قابل ارزشی نداریم. در ادبیات مایستی هم در واقع می توان گفت هنرمندان دین بود را نتوانسته اند در عرصه های انقلاب ادا نمایند و هنوز بار رسالت به دوش آنها سنگینی می کند و متأسفانه هنوز از مردم عقب هستند و مایند که هیچ دردی از آنها دوا نمی کند، بلکه

آنها را به بیراهه می کشاند. سرگرمی صرف و بی جهت و...

به طور خلاصه مشکلات تئاتر را می توان بدین شکل دسته بندی کرد:

۱. هنرمندان ما باید به این باور برسند که انقلاب اسلامی وجود دارد و برای خود مشخص نمایند که از تئاتر چه می خواهند که متأسفانه با آثار ارائه شده نمی دانند.

۲. با روند تئاتر در سطح عمومی و شهرستانها و مراکز غیر هنری هتلها و دانشگاهها و... تا امروز می توان گفت با تمام موعظه ها و گفتارها، تئاتر هنوز راه اصلی خود را نیافته است.

۳. عدم هماهنگی لازم در مورد حمایت مادی و معنوی از نویسندگان متعهد و مسلمان.

۴. فقدان مراکز جهت تحقیقات و بررسی تئاتری که بتواند ریشه در فرهنگ ما داشته و بتواند جوابگوی ملت شهیدپرور باشد و پرچمدار دین مبین اسلام گردد.

۵. نبودن مراکزی که بتواند گروههای تجربی را سازماندهی کنند.

۶. نبودن مراکزی که بتوانند گروههای متعهد و مسلمان را آموزش داده و آنها را وارد میدان هنر تئاتر کنند.

۷. کمبود متون نمایشی به دلیل مسائل معنوی و مادی و...

۸. وجود اختلاف سلیقه ها

۹. وجود دوباره کاری های فراوان از طرف سازمانها و ارگانها در زمینه آموزش و برگزاری جشنواره ها و...

۱۰. کمبود سالنهای تمرین، سالنهای خوب نمایش و مجموعه های بزرگ که بتواند جوابگوی تئاتر امروز باشد.

۱۱. عدم سرمایه گذاری دقیق روی تئاتر کودک و نوجوان که خود می تواند بایه اصلی تئاتر ما باشد.

۱۲. فقدان منابع تحقیقاتی برای جویندگان و پویندگان تئاتر.

و اما راههایی که می تواند به نظر حقیر در آینده ما را برای رسیدن به تئاتر ایدال یاری کند:

۱. همه گیر کردن هنر تئاتر و بردن این هنر در میان مردم.

۲. به وجود آوردن تمام موارد ذکر شده در بالا و ایجاد مراکزی برای تئاتر تجربی در تهران و شهرستانها که بتوانند تحقیقات، ابداع، تولید و... نمایند.

۳. تقویت و حمایت، از نظر معنوی و مادی، از تئاتر تجربی در کشور.

۴. تقویت هرچه بیشتر تئاتر شهرستانها و برنامه ریزی و سیاستگزاری دقیق و آموزش

نیروهای متعهد و متخصص برای این کار و صرف بودجه و ایجاد سالنهای تئاتر در شهرستانها و تهیه امکانات لازم و...

۵. تقویت و ایجاد دانشکده های هنری، هنرستانهای بازیگری، ادبیات نمایشی و... در تهران و شهرستانها.

۶. تاسیس مراکزی در تهران و شهرستانها برای هدایت، آموزش و رشد نمایشنامه نویسان حرفه ای و...

۷. تقویت تئاتر دانشجویی در سطح وسیع.

۸. ایجاد مراکزی که بتوانند اقدام به تهیه و تولید تئاتری نمایند که قابلیت ارائه در جشنواره های بین المللی را داشته باشد.

۹. تقویت گروههای مسلمان و حمایت مادی و معنوی از آنها و کمک به ایجاد گروههای آزاد.

۱۰. ایجاد هنرکده هایی جهت تدریس و حفظ و نگهداری هنرهای سنتی و...

۱۱. تقویت و برنامه ریزی و حمایت تئاتر عروسکی

۱۲. درک بیشتر مسئولان و احساس ضرورت و شناخت این مهم نه در حرف بلکه در عمل و اهمیت دادن به اخلاقیات در هنر تئاتر و جلوگیری از ابتذال و نفوذ فرهنگی که در جامعه ما جایگاهی نداشته و ندارند.

۱۳. مشخص کردن جایگاه زن در تئاتر پس از انقلاب اسلامی

۱۴. اختصاص کانالی از سیمای جمهوری اسلامی برای شناساندن این هنر به مردم و اجرای تئاتر و...

۱۵. برگزاری جشنواره هایی که بتوانند سطح تئاتر امروز ما را بالاتر ببرند به شرطی که:

- روی محتوای آنها برنامه ریزی وسیع انجام گیرد:

- شرکت کنندگان را با تئاتر جهان آشنا نمایند:

- برای یافتن جایگاه اصلی تئاتر مورد نیاز تلاش کنند:

- برنامه های آموزشی در جهت رشد شرکت کنندگان داشته باشند.

- نیازهای شرکت کنندگان را برآورده کرده و آنها را به سوی تئاتر پویا، سازنده و جهت دار سوق دهند.

امید است که در آینده تئاتری مردمی ارائه دهیم که جوابگوی نیاز و خواست مردم باشد و با ارائه این هنر به جهان رسالت خود را ادا کرده و ارزشهای فرهنگ خود را به جهانیان بشناسانیم. ما روزی می توانیم به هنر تئاتر خود بیاییم که تمام ارزشهای انقلاب اسلامی و آرمانهای رهبر عظیم الشان خود را در آن حفظ کرده باشیم و هنری داشته باشیم برای خدا و بس.